

از گوشه و کنار

ادعای پوئلیتیکو به نقل از مقامات آمریکایی: تماس رهبران قطر ،امارات و پاکستان مانع تشدید رویارویی واشنگتن و تهران شد

مقام‌های ارشد قطر، امارات متحده عربی و پاکستان در حالی که ترامپ تهدید کرده بود «امشب ایران را بسیار سخت» هدف قرار خواهد داد، با او تماس گرفتند. اطمینان آن‌ها مبنی بر اینکه دستیابی به یک توافق در دسترس است، او را متقاعد کرد که از این اقدام عقب‌نشینی کند.

عربی و پاکستان در حالی که ترامپ تهدید کرده بود «امشب ایران را بسیار سخت» هدف قرار خواهد داد، با او تماس گرفتند. اطمینان آن‌ها مبنی بر اینکه دستیابی به یک توافق در دسترس است، او را متقاعد کرد که از این اقدام عقب‌نشینی کند.

به گزارش «انتخاب»، در ادامه این مطلب آمده است:

اندکی پس از آنکه رئیس جمهور دونالد ترامپ صبح پنج‌شنبه در شبکه اجتماعی خود نوشت که «امشب ایران را بسیار سخت (VERY HARD TONIGHT)» هدف قرار خواهد داد، رهبران کشورهای حوزه خلیج فارس و جنوب آسیاد آخرین تلاش برای تغییر نظر او بوی تماس گرفتند. آن‌ها به اطمینان دادند که یک توافق اولیه که راه را برای مذاکرات جزئی تر هم‌واری کند، در واقع در دسترس است.

به گفته دو مقام دولت آمریکا و یک دیپلمات مطلع از این تماس‌ها، که پیش‌تر گزارش نشده بودند، تماس‌ها از سوی امیر قطر، رئیس امارات متحده عربی و فرمانده دفاعی پاکستان انجام شد. این منابع به دلیل حساسیت تلاش‌های میانجی‌گرانه دیپلماتیک، نخواستند نامشان فاش شود.

به گفته یکی از مقام‌های دولت آمریکا، این کشورها بر تهران نفوذ دارند و همین اطمینان آن‌ها مبنی بر نزدیک بودن توافق، ترامپ را به عقب‌نشینی از برنامه‌های حمله واداشت.

ترامپ روز پنج‌شنبه در شبکه تروث سوشال اعلام کرد که توافقی ممکن است حتی در همین آخر هفته امضا شود. نغ تشدید رویارویی واشنگتن و تهران شد؟ او بعداً در دفتر بیضی به خبرنگاران گفت: «ما به‌تازگی به یک توافق عالی برای پایان جنگ در ایران دست یافته‌ایم و اکنون در مرحله‌نهایی سازی اسناد قرار داریم. فکر می‌کنم طی چند روز آینده این کار به پایان برسد.»

اما پیام ایران متفاوت بود. رسانه‌های دولتی ایران به نقل از اسامعایل بقایی، سخنگوی وزارت امور خارجه، گزارش دادند که اگر چه بخش‌های بزرگی از متن مذاکرات نهایی شده است، اما ایران از خطوط قرمز خود عقب‌نشینی نخواهد کرد.

او گفت: «ایران هنوز به جمع‌بندی نهایی درباره یک توافق رسیده است.»



کاخ سفید بلافاصله به درخواست اظهار نظر پاسخ نداد. با این حال، مقام‌های آمریکایی و عرب با احتیاط نسبت به این موضوع خوش‌بین بودند که اعلامیه ترامپ در روز پنج‌شنبه می‌تواند نشانه دستیابی به یک توافق واقعی باشد، هر چند هنوز موانع زیادی بر سر راه یک راه‌حل پایدار برای این مناقشه چهار ماهه وجود دارد.

به گفته یک مقام اسرائیلی و فردی مطلع از روند دیپلماسی، آنچه ظاهر اکنون روی میز قرار دارد تنها توافقی برای بازگشایی تنگه هرمز و پایان دادن به محاصره آمریکا بر این آبراه حیاتی است.

رووییو وزیر امور خارجه آمریکا هفته گذشته به کنگره گفت که مذاکرات تفصیلی درباره برنامه هسته‌ای ایران زمان بیشتری خواهد برد و بازگشایی تنگه هرمز صرفاً نخستین گام است.

گفت‌وگوهای دشوار تر درباره برنامه هسته‌ای ایران در مراحل بعدی انجام خواهد شد. یکی از دیپلمات‌های عرب گفت: «وقتی ببینیم، باور می‌کنم.»

فردی نزدیک به کاخ سفید گفت که اعتبار هر گونه توافق به این بستگی دارد که دولت ترامپ دقیقاً با چه کسانی در حال مذاکره است.

آمریکا و ایران طی روزهای اخیر از طریق قطر و پاکستان پیشنهادهایی را رد و بسدل کرده‌اند، اما ترامپ به‌طور فزاینده‌ای ناپدید شده بود و حتی با صدای بلند این احتمال را مطرح کرده بود که ایران صرفاً در وقت‌کشی است. سپس در همین هفته، پس از آنکه ایران یک بالگرد آمریکایی را سرنگون کرد، دو طرف بار دیگر حملات متقابل انجام دادند و ترامپ تلاش کرد فشار بیشتری بر تهران وارد کند تا سریع‌تر با یک توافق موافقت کند.

به گفته یک مقام اروپایی و فرد دیگری که در جریان مذاکرات قرار دارد، در چار چوب گفت‌وگوها، آمریکا و ایران درباره اعطای دسترسی تهران به دارایی‌های محدود شده‌ای که در قطر و سایر نقاط نگهداری می‌شود و مجموع آن‌ها می‌تواند به بیش از ۱۶ میلیارد دلار برسد، مذاکره کرده‌اند.

آمریکا پیش‌تر استفاده ایران از این دارایی‌ها را تنه‌ا برای خریدهای محدود نوعی گشایش اقتصادی پیش از ورود به مذاکرات دشوار تر درباره برنامه هسته‌ای را برآورده کند. آزاد شدن دارایی‌های محدودشده می‌تواند دستاوردی ملموس برای نمایش به افکار عمومی ایران فراهم کند، در حالی که مذاکرات بر سر مسائل پیچیده ت‌رادامه می‌یابد.



پژوهشگر توسعه و حکمرانی

به گوشه‌گوشه تاریخ معاصر ایران که نگاهی بیندازیم، در تمامی پست‌وهای آن آرمان‌هایی را مشاهده می‌کنیم که فارغ از ماهیت، امکان تحقق و شرایط عینی شکل‌گیری‌شان، روزی در ذهن رویاپردازان و کنشگران سیاسی و اجتماعی این سرزمین جوانه زده بودند. گویی آرمان و رویا یا ذهن انسان ایرانی عجین شده بود تا از این رهگذر بتواند آنچه‌ را در واقعیت نمی‌بیند، در عالم خیال و اندیشه تصور کند و برای تحقق آن به حرکت درآید.

در طول بیش از یک قرن گذشته، جریان‌های مختلف سیاسی و فکری هر یک بر اساس مبانی نظری و جهان‌بینی خاص خود، از مان‌هایی را صورت‌بندی کرده‌و در پی آن برآمده‌اند تا از طریق بازی قدرت، نهاد‌های سیاسی و سازوکارهای اجتماعی، آن آرمان‌ها را به واقعیت تبدیل کنند. در این میان، گروهی از آزادی، مشروطه و حکومت قانون سخن گفتند و محدود قدرت مطلقه را شرط پیشرفت جامعه دانستند. گروهی دیگر با تکیه بر مفاهیمی چون عدالت اجتماعی، برابری اقتصادی و رفیع تبعیض، مبارزه سیاسی را سامان دادند. در ادامه نیز جریانی شکل گرفت که داعیه‌دار بازگشت به اسلام اصیل بود؛ از امت اسلامی، دولت اسلامی، استقلال فرهنگی و عدالت جهانی سخن راند و در نتیجه تمامی ظرفیت‌ها، امکانات و سرمایه‌های کشور را در جهت تحقق

گزارش

آژانس؛ بخشی از بدتر شدن یک بحران بی دلیل

تجربه حضور گروسی در آژانس اثری اتمی نشان می‌دهد که وی با تبدیل کردن یکی از فنی‌ترین سازمان‌های بین‌المللی به یک محفل و نهاد سیاسی، ثابت می‌کند که در صورت انتخاب او به دبیر کلی سازمان ملل، باید شاهد سازمان مللی به مراتب ضعیف‌تر و بی‌اثر تر و ناکارآمدتر از آنچه امروز شاهد هستیم، باشیم؛ در جهانی که چندجانبه‌گرایی رو به تضعیف است و سازمان ملل دیگر کارایی سال‌های گذشته برای پایان مخاصمات را ندارد، مدیر کلی فردی همچون گروسی را باید مرگ چندجانبه‌گرایی و سازمان ملل که نماد آن است، دانست.

رافائل گروسی، مدیر کل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در جلسه شورای حکام آژانس در روز سه شنبه ۱۸ خرداد، در سخنرانی خود ادا کرده‌است که «آژانس در قبال بحران اوکراین و خاورمیانه رویکردی مبتکرانه (جسورانه) و آینده‌نگرانه «forward leaning approach» را در پیش می‌گیرد»؛ این ادعای مدیر کل، ادعای بزرگی است و اتفاقاً دقیقاً همان چیزی است که ایران به عنوان یکی از قربانیان رویکرد غیر جسورانه دبیر کل به آن نیاز دارد و انتظار دارد که از سوی این سازمان فنی بین‌المللی در پیش گرفته شود؛ البته اگر «آینده‌نگرانه» بودن این رویکرد را با خوش‌بینی به زندگی سیاسی آتی او ارتباط ندهیم که منظورش از این رویکرد یا این است که به مناصب بالاتر بین‌المللی منصوب شود و یا اینکه، به عنوان یکی مقام بین‌المللی مستقل، هزینه ایستادن در ستم درست تاریخ را پرداخت می‌کند.

به گزارش جماران، او در این سخنرانی در گزارشی که برای سال ۲۰۲۵ داده، از اینکه بعد از حملات به تأسیسات هسته‌ای ایران اطلاع‌ای سر نوشت - ۴۴۰ کیلو اورانیوم غنی شده ایران ندارد؛ این نگرانی کرده‌است و در واقع ایران را در این موضوع به زیر سؤال برده است؛ اما مدیر کل به جای اینکه نگاه‌ها را متوجه متجاوزین کند، مجدداً گویی دستور داشته که تقصیرها را گردن این ایران بیندازد و خانواده مقتول را به خاطر اینکه قاتل جسد مقتول را نیست و نابود کرده، مورد سرزنش قرار می‌دهد!

اگر ادعا شود که پرونده برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران یکی از طولانی‌ترین بحران‌های مبهم و پیچیده بین‌المللی است که جهان در دوران معاصر با آن روه به روه بوده است، شاید اغراق نباشد. بحرانی که به معنی واقعی کلمه مشخص نیست چرا همچنان لاینحل باقی مانده است. ایران از حدود سه دهه پیش تصمیم گرفته‌است که بر اساس یک حق کاملاً مشروع، غنی‌سازی اورانیوم را در جغرافیای خود در اختیار داشته‌باشد و به این مهم نیز دست یافته‌است و به اعتراف بسیاری از کارشناسان، موفق شده‌است در کمتر از دو دهه، به دانش بومی این فن آوری نیز دست پیدا کند.

ایران در شرایطی به چنین توانمندی و قابلیت حساس و پیچیده‌ای دست پیدا کرده‌است که در تمام این مدت تحت شدیدترین و سخت‌ترین نظام‌های نظارتی بین‌المللی از سوی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی قرار داشته‌است و به استناد داده‌ها و گزارش‌های معتبر بین‌المللی، نظام نظارت بر برنامه هسته‌ای ایران و میزان بازرسی‌ها و ابزارهای نظارتی که برای برنامه هسته‌ای ایران پیش‌بینی شده چندین برابر نظام نظارتی در حال اعمال در مورد سایر کشورها می‌باشد.

به همین دلیل، تاکنون جز گزارش‌دهی‌های مبهم و ادعاهای سیاسی و غیرفنی مطرح شده‌از سوی برخی از اندیشکده‌های بین‌المللی غربی و بااطلاعات و افشاگری‌های ادعایی برخی بازیگران غیر دولتی ضدایرانی، هیچ‌مورد انحرافی را برنامه هسته‌ای تحت نظارت



روایت یک تغییر پارادایم؛ از آرمان‌خواهی تا به‌زیستی



هجری شمسی، می‌توان نشانه‌های یک تغییر پارادایمی عمیق‌را در ذهنیت‌نسل جدید ایرانی مشاهده کرد؛ تغییری که می‌توان از آن با عنوان «مرگ پارادایم آرمان‌خواهی و تولد پارادایم به‌زیستی» یاد کرد. در این پارادایسم جدید، محور اصلی توجه نه آرمان‌های کلان و جهانی، بلکه کیفیت زندگی فردی، رفاه اجتماعی و امکان زیستن بهتر در زمان حال است. مسأله و دغدغه‌های جوان ایرانی دگرگون شده‌است. او بیش از آنکه درباره نظم مطلوب جهانی یا رسالت‌های تاریخی بیندیشد، درباره کیفیت زندگی خود پرسش می‌کند. برای او سوال است که چرا باید منابع و ثروت ملی صرف پروژه‌هایی شود که تأثیر مستقیمی بر

زندگی روزمره او ندارند. برای او سوال است که چرا کشوری با چنین موقعیت ژئوپلیتیکی، منابع عظیم انرژی، ظرفیت‌های گسترده انسانی و پیشینه تاریخی غنی، همچنان با مشکلات مزمن اقتصادی و اجتماعی دست و پنجه نرم می‌کند. برای او سوال است که چرا فرصت‌های توسعه، تعامل و پیشرفت باید در قربانی منازعات ایدئولوژیک، دشمنی‌های تاریخی و سیاست‌هایی شود که نتیجه ملموسی در بهبود زندگی مردم ندارند.

این پرسش‌ها صرفاً پرسش‌های اقتصادی نیستند، بلکه بیانگر تغییری بنیادین در نظام ارزشی‌نسل جدید هستند. نسلی که بیش‌از هر چیز خواهان

خانواده‌اش، قدرت خریدش، امکان تشکیل خانواده، آینده شغلی و امیدو به فردا خواهد داشت. از همین منظر می‌توان بسیاری از تحولات اجتماعی سال‌های اخیر را مورد بازخوانی قرار داد. جنبش‌های ۱۳۹۶، ۱۳۹۸، ۱۴۰۱ و به خصوص اعتراضات ۱۴۰۴ که برخی از پژوهشگران از آن‌ها با عنوان «زیست‌جنبش‌ها» یاد می‌کنند، بیش از آنکه حول آرمان‌های کلان ایدئولوژیک شکل گرفته باشند، حول مسئله زندگی، کیفیت زیست و مطالبات انباشته‌شده روزمره سازمان یافته‌اند. در این جنبش‌ها، آنچه به میدان آمده است نه انسان آرمان‌خواه قرن بیستم، بلکه انسانی است که خواهان زندگی بهتر، کرامت بیشتر و آینده‌ای قابل زیست‌بینی‌تر است. انسانی که برای زیست بهتر حاضر است از حق زیست خود گذر کند.

شاید مهم‌ترین ویژگی این پارادایم نوظهور آن باشد که انسان ایرانی دیگر حاضر نیست زندگی امروز خود را به وعده‌های فردایی نامعلوم گره بزند. او خواهان نتایج ملموس، دستاوردهای عینی و بهبود محسوس شرایط زیست خود است. اگر زمانی نیز باقی مانده‌باشد، آن آرمان‌نه فتح جهان، نه ساختن تمدنی جدید و نه تحقق عدالت جهانی، بلکه دستیابی به یک زندگی شایسته، امن، آزاد و پرخوردار از رفاه است.

از این رومی‌توان گفت که جامعه ایران در حال گذار از عصر آرمان‌های بزرگ به عصر مطالبات زیستی است؛ گذاری که در آن «به‌زیستی» نه تنها به یک خواسته اجتماعی، بلکه به مهم‌ترین معیار مشروعیت سیاست، حکمرانی و قدرت تبدیل می‌شود. در چنین شرایطی، هر جریان سیاسی که نتواند پاسخی قانع‌کننده به مطالبات زیستی جامعه ارائه دهد، دیر یا زود با بحران مشروعیت و کاهش پایگاه اجتماعی مواجه خواهد شد. زیرا انسان ایرانی امروز، بیش‌از هر زمان دیگری، زندگی را بر آرمان ترجیح می‌دهد و رفاه، امنیت و کیفیت زیست را مهم‌ترین آفق مطلوب خود می‌داند.



این «کاملاً در اختیار آمریکا و غرب» بودن گروسی، بلای جسان یکی از فنی‌ترین سازمان‌های جهان است؛ عملکرد جانبدارانه گروسی به آن میزان مسأله دار و غیرقابل قبول بوده‌است که بسیاری گروسی و رویکردش را بخشی از بازل جنگ‌طلبی‌های آمریکا و اسرائیل برای حل و فصل سخت و پرهزینه موضوعات و چالش‌های بین‌المللی می‌دانند. او از جایگاه یک مقام بین‌المللی با حرف‌ها و گزارش‌دهی‌های مبهم و بعضاً کاملاً جانبدارانه، به ادعاها و اطلاعات جعلی و نادرست ایجاد شده در اندیشه‌دها و رسانه‌های غربی، اعتبار بین‌المللی می‌دهد، آنها را وارد گزارشات آژانس می‌کند؛ البته با پوسته‌ای ظاهری از تحقیقات فنی ادعایی) و در نهایت، این پنهان‌راه به کشوری مانند آمریکا ورژیمی مانند اسرائیل می‌دهد که با همه‌جانبه‌گرایی خود برای از بین بردن توانمندی و زیرساخت‌های برنامه هسته‌ای ایران را اجرا کنند.

در همین ارتباط، معاون امور حقوقی و بین‌المللی وزارت امور خارجه به این نکته اشاره می‌کند که: «اگر آژانس می‌خواهد بخشی از راه‌حل دیپلماتیک باشد، باید از تبدیل گزارش فنی به ابزار فشار سیاسی پرهیز کند. پادمان با اقدام نظامی، تهدید و قطعنامه‌سازی تقویت نمی‌شود؛ با بی‌طرفی، رعایت حقوق بین‌الملل، احترام به حاکمیت دولت‌ها و محکومیت صریح حمله به تأسیسات تحت نظارت آژانس تقویت می‌شود.»

در واقع باید به این واقعیت تلخ ادعان کرد که آژانس و در رأس آن مدیر کل آن، تحت تأثیر فشارها و فضا سازی‌های دوررژیم دارنده تسلیحات هسته‌ای قرار گرفته که از قضا، یکی از آنها تحت هیچ نظارتی از سنوسی آژانس نیست. نگرانی‌های ساخته و پرداخته دکتربن‌های توطئه اسرائیل نسبت به برنامه هسته‌ای ایران در حالی مطرح می‌شود که این رژیم خود دارنده یکی از بزرگ‌ترین زرادخانه‌های هسته‌ای است؛ بدون اینکه عضو پیمان منع اشاعه و با هر رژیم نظارتی دیگری باشد.

ایران از دهه‌ها پیش در پیست‌گامان خاورمیانه عاری از تسلیحات هسته‌ای بوده و این موضوع همچنان در سیاست خارجی و دکتربن هسته‌ای ایران وجود دارد؛ جمهوری اسلامی ایران برنامه هسته‌ای خود را نه یک ابزار نظامی، بلکه یک فن آوری هسته‌ای برای آینده و برای توسعه آینده کشور می‌داند که بخش‌های مختلف حیاتی کشور در آینده بسیار نیازمند خواهد بود و عقب‌نشینی و یا هر گونه سهل‌انگاری در خصوص آن، با وجود تمام فشارها و فضا سازی‌های، می‌تواند نسل‌های آینده را با چالش‌های ناشناخته بزرگی برای توسعه کشور روبه‌رو کند.

آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در جریان دو تهاجم نظامی به خاک ایران و حملات به تأسیسات هسته‌ای، نه تنها با گزارش‌دهی‌ها و موضع‌گیری‌های مبهم و دوپهلوی به سود طرف‌های مقابل، و زمینه‌ساز اقدام نظامی متجاوزین به تأسیسات هسته‌ای تحت نظارت این سازمان شده، بلکه حتی بعد از این تجاوزات غیر قانونی به تأسیساتی که خودش بر آنها نظارت می‌کرد، از هر گونه محکوم کردن آن خودداری کرد و همچنان، به این سیاست ابهام‌به نفع طرف مقابل، ادامه می‌دهد و بر خلاف اظهارات اخیر مدیر کل آن مبنی بر راه حل سیاسی و دیپلماتیک برای حل مسأله هسته‌ای ایران، ولی در عمل و مستقیم و غیر مستقیم آنچه که آمریکا و اسرائیل در پی آن هستند را ایسترسازی می‌کند.

تجربه حضور گروسی در آژانس اثری اتمی نشان می‌دهد که وی با تبدیل کردن یکی از فنی‌ترین سازمان‌های بین‌المللی به یک محفل و نهاد سیاسی، ثابت می‌کند که در صورت انتخاب او به دبیر کلی سازمان ملل، باید شاهد سازمان مللی به مراتب ضعیف‌تر و بی‌اثر تر و ناکارآمدتر از آنچه امروز شاهد هستیم، باشیم؛ در جهانی که چندجانبه‌گرایی رو به تضعیف است و سازمان ملل دیگر کارایی سال‌های گذشته برای پایان مخاصمات را ندارد، مدیر کلی فردی همچون گروسی را باید مرگ چندجانبه‌گرایی و سازمان ملل که نماد آن است، دانست.